

Abū Nuwās the Iranian and the First Free Verse in Arabic

Mostafa Jalili Taghavian¹

Abstract

One of the significant topics that has drawn the attention of some Iranian and foreign scholars is the investigation of the connections between Dari Persian poetry and pre-Islamic Iranian poetry. Among the questions raised in studies of pre-Islamic Iranian verse are those concerning formal and structural features such as meter and rhyme. Some studies suggest that ancient Iranian poetry typically lacked rhyme. The central question of this article is whether this unrhymed feature persisted in post-Islamic Persian or Arabic poetry. To address this, the author points to an example of Arabic verse by the Iranian-born poet Abū Nuwās, which notably lacks rhyme. This poem is preserved in al-‘Umda fī Maḥāsīn al-Shi‘r. Given Abū Nuwās’s Iranian background, the author proposes that this feature may have been influenced by the unrhymed poetic tradition of pre-Islamic Iran.

Keyword: English Ancient Iranian Poetr, Abu Nuwās, Free Verse.

Received: 17 January 2025 :: Revised: -
Accepted: 10 May 2025 :: Published Online: 21 August 2025

1. PhD in Persian Language and Literature, University of Tehran, Tehran, Iran.

E-mail: m8060647@gmail.com

<https://orcid.org/0009000590773748>

How to cite this article:

Pouremad, S., Ghobadi, H. A., & Bozorg Bigdeli, S. (2025). Abū Nuwās the Iranian and the first free verse in arabic. *New Literary Studies*, 58(1), 133-142.

<https://doi.org/10.22067/jls.2025.91632.1674>



Authors retain the copyright and full publishing rights. This is an open access article distributed under article distributed under [Creative Commons Attribution 4.0 International License \(CC BY 4.0\)](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/).

Extended Abstract

Introduction

Poetic conventions and literary genres in different regions are to a considerable extent shaped by their geographical and cultural characteristics. As such, literary works from different regions may be different. Nevertheless, there are occasional instances where poetic traditions from distinct regions exhibit notable similarities. For example, one might point to the thematic and structural parallels among epic narratives such as Rostam and Sohrab, Hildebrand and Hadubrand, Cúchulainn and Conlaoch, and Ilya Muromets and Sokolnik.

This paper seeks to identify rare examples of Iranian poetry that deviate from the conventional rules of Persian and Arabic verse. If we accept the opinion held by some classical scholars that pre-Islamic Iranian poetry lacked rhyme, we are then faced with the question: does unrhymed poetry exist within the Iranian-Arabic poetic tradition, in either Persian or Arabic? Surprisingly, in an early book on literary criticism, we found a poem attributed to Abū Nuwās—the Iranian-born poet who was known for his unconventional life and verse—that follows metrical rules but entirely lacks rhyme.

Method

This interdisciplinary study, positioned at the intersection of Persian and Arabic literary traditions, focuses on the fact that Abū Nuwās, though composing in Arabic, had Iranian roots. Given that rhyme is a central feature in Arabic poetry and is rarely, if ever, omitted, the study turns to the pre-Islamic Iranian poetic tradition to explore possible explanations for this anomaly. The aim is to interpret the absence of rhyme in Abū Nuwās's poem through the lens of ancient Iranian poetics.

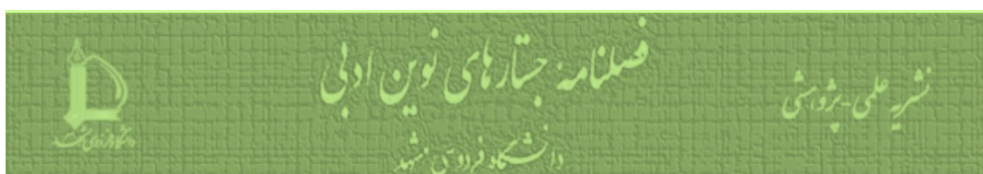
Findings

It appears that Abū Nuwās may have been influenced by the unrhymed poetic traditions of ancient Iran in composing this particular poem.

Discussion and Conclusion

We may thus consider the poem in question by Abū Nuwās as the first instance of free verse (she'r-e Sepid) in the Islamic world.

.



DOI: <https://doi.org/10.22067/jls.2025.91632.1674>



شاپای چاپی: ۸۱۷۱-۳۰۶۰ | شاپای الکترونیکی: ۲۷۸۳-۲۵۲۴

ابونواس ایرانی و شعر بی قافیه

مصطفی جلیلی تقویان^۱

چکیده

بررسی پیوندهای میان شعر پارسی دری و شعر ایران پیش از اسلام یکی از موضوعات مهمی است که توجه برخی از پژوهشگران داخلی و خارجی را به خود جلب کرده است. پاره‌ای از پرسش‌هایی که درباره شعر ایران پیش از اسلام مطرح است در پیوند با مؤلفه‌های صوری و ساختاری مانند وزن و قافیه است. بعضی پژوهش‌ها نشان از آن دارد که شعر باستانی ایرانیان معمولاً بی قافیه بوده است. اکنون این پرسش به میان می‌آید که آیا دنباله این «بی قافیه» به شعر پارسی یا عربی پس از اسلام نیز کشیده شده است یا خیر. در این مقاله به یک نمونه شگفت‌انگیز شعر از ابونواس ایرانی اشاره می‌شود که به زبان عربی است و قافیه ندارد. این نمونه جالب در کتاب العمدۃ فی محاسن الشعر اثر ابن رشیق قیروانی آمده است. احتمال دارد که ابونواس با توجه به اینکه ایرانی بوده است این ویژگی را از آن سنت گرفته باشد. می‌توان گفت که این نخستین شعر سپیدی (blank verse) است که در جهان اسلام سروده شده است.

کلیدواژه‌ها: شعر ایران باستان، ابونواس، شعر بی قافیه.

ارسال: ۱۴۰۳/۸/۲۸ : بازنگری: ۱۴۰۴/۰۵/۳۰
پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۲۰ : انتشار برخط: ۱۴۰۴/۰۵/۳۰

نشریه علمی جستارهای نوین ادبی، شماره ۲۸، بهار ۱۴۰۴، صص ۱۳۳-۱۴۲
مقاله پژوهشی

۱. دانش‌آموخته‌ی دکتری زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه تهران، تهران، ایران.

E-mail: m8060647@gmail.com

<https://orcid.org/0009000590773748>

ارجاع به این مقاله:

جلیلی تقویان، م. (۱۴۰۴). ابونواس ایرانی و شعر بی قافیه. جستارهای نوین ادبی، (۱)۵۸، ۱۳۳-۱۴۲.

<https://doi.org/10.22067/jls.2025.91632.1674>

۱. مقدمه

تمهیدات شعری (poetry device) و انواع ادبی در هر سرزمینی تا حدّ چشمگیری به جغرافیا و فرهنگ آن سرزمین وابسته است. از همین رو آثار یک منطقه جغرافیایی با منطقه دیگری از جهان می‌تواند متفاوت باشد. با وجود این قانون، گاه دیده می‌شود که برخی از این آثار و تمهیدات که در دو منطقه متفاوت تولید شده‌اند شباهت‌هایی به یکدیگر دارند. برای نمونه می‌توان به شباهت برخی از داستان‌های حماسی در سراسر جهان اشاره کرد مانند داستان رستم و سهراب و نمونه‌های مشابه آن یعنی «هیلده براند و هادو براند»، «کوکولین و کُنلای» و «ایلیا مورمیث و سِگُلنیک» (خالقی مطلق، ۱۳۶۱، ص. ۱۶۴).

در این جستار به دنبال یافتن موارد نادری از شعر ایرانی یا عربی هستیم که برخلاف جریان قواعد شعر در زبان پارسی دری و زبان عربی، راه سپرده باشد. اگر این رأی برخی از قدما که شعر در ایران پیش از اسلام، قافیه نداشته است را بپذیریم آنگاه این پرسش پیش می‌آید که آیا در سنت شعر ایرانی-عربی چه در زبان پارسی و چه در زبان عربی، شعر بدون قافیه وجود داشته است یا خیر؟ در تاریخ ادبیات عرب، شاعری وجود دارد که چه در زندگی و چه در شعر و شاعری در خلاف آمد عادت عمل می‌کرده است. این شاعر که زاده ایران است ابونواس نام دارد. در یکی از کتاب‌های نقد ادبی قدیم، قطعه شعری از وی آورده شده که در کمال شگفتی فقط دارای وزن عروضی است و قافیه ندارد. پیش از آوردن این قطعه و سخن گفتن درباره آن، ناگزیر از آوردن مقدماتی هستیم.

۲. پیشینه تحقیق

برخی از پژوهش‌گران بر این باورند که شعر عربی، درست همان چیزی نیست که امروز ما از آن می‌شناسیم. به سخنی دیگر ما تنها با نمونه‌های قاعده‌مند شعر برخورد داشته‌ایم حال آنکه در تاریخ شعر عربی، کوشش‌هایی برای تخطی از این قواعد صورت گرفته است. «اعراب از زمان‌های دور کوشیدند تا از دام قافیه واحد، رها شوند، قافیه‌ای که در واقع آوایی متعالی در شمار می‌آمد. در نتیجه این کوشش، شعر «موشح»^۱ و «بند»^۲ و فنون شعر «شعبی»^۳، زاده شد و شمار آوازهایی (الأغانی) که در آن بیش از یک قافیه به کار می‌رفت افزایش یافت...» (ملانکه، ۱۹۶۷، ص. ۱۶۲).

دکتر محبوبه که بر کتاب ملانکه با عنوان قضایا الشعر المعاصر مقدمه‌ای نوشته است معتقد است که شعر قدیم عرب را نباید ایستا و ساکن دانست و چنین انگاشت که شاعران، خود را ملزم به رعایت قواعد خشک و لایتغیر شعری می‌دانسته‌اند و در نتیجه نوآوری‌ای از خود بروز نمی‌دادند. در همین راستا وی به اشعاری که دارای وزن‌ها و قافیه‌های

غیر متعارف و یا حتی بدون قافیه در زبان عربی هستند استناد می‌کند. وی می‌نویسد:

«و به گاه شاعرانی چون ابونواس، ابوتمام، بشار بن برد، مسلم بن ولید و ... تحولات تازه‌ای در عروض پدید آمد که آغازگر آن ابوالعتاهیه بود که به وزن‌هایی بی سابقه شعر می‌سرود همچنانکه او و دیگران از قاعده آوردن قافیه واحد در شعر، سر باز زدند. برخی از آن‌ها خود را از بند عمود الشعر^۴ هم رها ساختند و اشعاری بدون قافیه سرودند...» (ملانکه، ۱۹۶۷، ص. ۱۱).

محبوبه برای ادعای خود مبنی بر مختلف شدن قافیه واحد به کتاب العمدۃ فی محاسن الشعر و نقده از ابن رشیق قیروانی و برای اشعار بی قافیه، به اعجاز القرآن باقلانی و موسیقی الشعر ابراهیم انیس استناد می‌کند اما برای هیچ کدام، نمونه‌ای از اشعار نمی‌آورد. سخن ابن رشیق درباره گوناگون شدن قافیه واحد چنین است:

«وزن، بزرگ‌ترین رکن تعریف شعر است و اولویت در شناخت شعر بدو است. وزن مشتمل بر قافیه و ضرورتاً جاذب آن است مگر آنگاه که قوافی گونه‌گون شوند که این عیبی در قافیه خواهد بود نه در وزن. البته گاه باشد که این اختلاف، عیبی در حساب نباشد مانند مخمسات و آنچه بر شاکله آن بود» (قیروانی، ۱۴۲۰، ص. ۲۱۸).

اما درباره بی قافیه بودن شعر که محبوبه به باقلانی و انیس ارجاع داده است خوب است که به کتاب انیس بازگردیم و سخن او را در اینجا بیاوریم. انیس درباره این نوع شعر می‌نویسد:

«هیچ یک از قدام را نمی‌شناسیم که ادعای رهایی از قافیه را داشته باشد و همه آنچه که در این باره در کتاب‌های برخی از ناقدان قدیم می‌خوانیم از یک اشاره گذرنده درباره کلام موزون غیر مقفی در نمی‌گذرد مانند آنچه که باقلانی در کتاب اعجاز القرآن بدان اشاره کرده و این مثال را آورده:

رب أخ كنت به مغتبطا

أشد كفى بعري صحبتہ

تمسكا منى بالود علی

أحسبه یزهد فی ذی أمل

آشکار است که بخش عقلانی شخصیت باقلانی اقتضا می‌کند که وی این نوع از کلام را نه شعر بداند و نه نثر. شگفت آنکه باقلانی این نوع را قسمی از کلام عرب می‌داند!! با اینکه می‌داند حتی از یکی از ادیبان قدیم عرب چنین چیزی ندیده است. درواقع باقلانی در امور، جدل و مناقشه می‌کند حتی در امور ادبی... بنابراین این نوع از کلام از تقسیم‌های خود باقلانی است و در ابیات و اشعار، ماندی برای آن یافت نمی‌شود...» (انیس، ۱۹۵۲، صص. ۲۹۲-۲۹۱).

اگر بخواهیم در مطالبی که در این بخش آوردیم، بازنگریم دست‌کم دو دیدگاه مخالف را در رابطه با موضوع این یادداشت می‌یابیم: کسانی چون محبوبة معتقدند عرب پس از اسلام دارای شعر بی‌قافیه بوده است و کسانی چون انیس بر آن سراند که در میان عرب، شعر بی‌قافیه وجود نداشته است مگر مواردی شاذ و بسیار بسیار اندک. در میان پژوهشگران ایرانی کتاب‌هایی درباره شعر سپید و ماهیت آن به‌نگارش درآمده است؛ اما از آنجاکه مطالب آن‌ها درباره شعر معاصر است؛ بنابراین به‌کار این مقاله نمی‌آید.

۳. مؤلفه «قافیه» در ایران پیش از اسلام

وضعیت اوزان شعری و قافیه در شعر عربی، به‌اجمال در بخش پیش مطرح شد. اکنون به مسئله قافیه در شعر ایران پیش از اسلام می‌پردازیم. در این باره هم برخی از قداما اظهارنظر کرده‌اند و هم بعضی از پژوهشگران فرنگی به ابراز آراء خود پرداخته‌اند. از میان قداما خواجه نصیر توسی معتقد است که در «قدیم» وزن و قافیه از شرایط شعر نبوده است و این هر دو از امت عرب برخاسته است. هرچند خانلری سخن خواجه را درباره بی‌وزن بودن شعر در زبان‌های غیر عرب ناشی از بی‌اطلاعی وی از ادبیات ملت‌های دیگر می‌داند. اینک عین عبارات نصیرالدین توسی:

«و معنی مقفی آن است که خواتیم اقوال، متشابه باشد بر وجهی که مصطلح بود و شرط تقفیه در قدیم نبوده است و خاص است به عرب و دیگر امم از ایشان گرفته‌اند و نظر در آن تعلق به علم قوافی دارد و آن علمی بود در تحت علم لغت... و در دیگر لغات قدیم مانند عبری و سریانی و فرس هم وزن حقیقی اعتبار نکرده‌اند و اعتبار وزن حقیقی به آن می‌ماند که اول هم عرب را بوده است مانند قافیه و دیگر امم متابعت ایشان کرده‌اند و اگرچه بعضی بر ایشان بیفزوده‌اند مانند فرس و بر جمله رسوم و عادات را در کار شعر مدخلی عظیم است و به این سبب هر چه در روزگاری یا نزدیک قومی مقبول است در روزگاری دیگر و به نزدیک قومی دیگر مردود و منسوخ است...» (توسی، ۱۳۸۹، صص. ۵۱۳-۵۱۲).

همچنین عوفی در لباب الالباب می‌نویسد:

«پس اول کسی که سخن پارسی را منظوم گفت او (بهرام گور) بود و در عهد پرویز نوای خسروانی که آن را بارید در صوت آورده است بسیار است فاما از وزن شعر و قافیت و مراعات نظایر آن دور است. بدان سبب تعرض بیان آن کرده نیامد...» (عوفی، ۱۳۹۱، ص. ۳۷).

از میان پژوهش‌گران خارجی لازار بر آن است «که شعر پهلوی که بر خلاف شعر فارسی، عروضی نبوده و احتمالاً وزن تکیه‌ای داشته است معمولاً مقفاً نیز نبوده است...» (لازار، ۱۳۹۵، ص. ۱۸۹). همچنین

«هنینگ در مقاله‌ای می‌نویسد: اما درباره موضوع مشکل قافیه باید صریحاً گفت که در تمام آثار ایرانی میانه که تا کنون، منظوم شمرده شده است حتی یک قافیه هم به معنی صریح آن دیده نمی‌شود... با این حال در یک منظومه پهلوی که تا کنون مورد مطالعه واقع نشده است قافیه به معنی دقیق وجود دارد و محتاط‌ترین محققان نیز آن را انکار نمی‌تواند کرد» (خانلری، ۱۳۹۶، ص. ۵۲).

لازار نیز در این تردید هنینگ سهیم می‌شود. وی اگرچه می‌گوید که شعر در زبان پهلوی معمولاً بی‌قافیه بوده است لیکن معتقد است «شواهد زیادی از وجود قافیه در شعر پهلوی در دست هست» (لازار، ۱۳۹۵، ص. ۱۸۹). لازار سه نمونه از این اشعاری که دارای قافیه هستند می‌آورد ولی به نکته بسیار مهمی اشاره می‌کند؛ وی می‌نویسد: «این اشعار پهلوی با وزن غیرکمی ولی مقفا صورت بینایی هستند بین شعر ایرانی میانه، با وزن تکیه‌ای فاقد قافیه و شعر فارسی کلاسیک، با وزن عروضی و مقفا» (لازار، ۱۳۹۵، ص. ۱۹۱).^۵ بنابراین می‌توان از رأی لازار چنین دریافت که قافیه‌های موجود در شعر پهلوی به سبب قرارگرفتن در دوره بینابین ساسانی-عربی به وجود آمده‌اند.

با عنایت به این نکته با اهمیت، آیا این امکان وجود دارد که در میان شاعران ایرانی در قرن‌های نخستین، فردی یافت شود که در هوای سنت شعر ایران باستان، شعری بی‌قافیه سروده باشد؟ خوشبختانه دست‌کم یک نمونه وجود دارد؛ آن فرد ابونواس است. در بخش بعد به قطعه بدیهه‌ای از او اشاره خواهیم کرد. این چند بیت شگفت‌انگیز در یکی از کتاب‌های بلاغت گذشته با عنوان العمدۃ فی محاسن الشعر و نقده آمده است.

۴. ابونواس و تداوم سنت شعری ایرانی

پیشتر گفته شد که باقلانی دو بیت را به عنوان شعری بی‌قافیه در کتابش آورده بود و انیس در اینکه چنین قالبی در شعر عربی وجود داشته است با او به مخالفت پرداخت. در اینجا موردی وجود دارد که شایسته تأمل است؛ ابونواس شعری بر سبیل بدیهه سروده است که موزون است ولی قافیه ندارد. قضیه از این قرار است که وقتی، وی در مجلسی در حضور امین عباسی شعر می‌خواند. پس از آنکه شعرش به پایان می‌رسد امین از او می‌پرسد آیا می‌توانی شعری بسرای که

قافیه نداشته باشد؟ وی پاسخ می‌دهد آری. اینک شرح ماجرا را از کتاب العمدة فی محاسن الشعر و نقده می‌آوریم:

«به تحقیق که از ابونواس اشارات دیگری هست خارق عادت و از آن میان یکی این حکایت است:

روزی امین بن زبیده به او گفت: آیا می‌توانی شعری بسرایی که مر او را قافیه‌ای نباشد؟ ابونواس گفت

آری و بر سبیل ارتجال این ابیات بگفت:

و لقد قلت للملیحی قولی	من بعید لمن یحُبک	إشارة قُبلة
فأشارت بمِعصمٍ ثم قالت	مِن خلافٍ بعید قولی	إشارة لا
فتنفست ساعة ثم إتی	قلت للبلع عند ذلک	إشارة إمشی

پس مجلسیان جملگی از سرعت انتقال و حاضر جوابیش در شگفت شدند. امین نیز او را به صله‌ای

گران بنواخت» (قیروانی، ۱۴۲۰، ص. ۵۱۰).

از سخن ابن رشیق دو نکته می‌توان دریافت؛ نخست آنکه ابونواس در کار شعر و شاعری شخصیتی نوآور بوده است و دیگر اینکه دست‌کم در زمان وی سرودن شعر بی‌قافیه مرسوم نبوده است وگرنه اهل مجلس چنین به وجد نمی‌آمدند. در اینجا باید به سخن مهم خواجه نصیر و از آن سپس انیس بازگردیم. هر دوی این محققان بر این باورند که در زبان عربی چیزی به نام شعر بدون قافیه در میان شاعران وجود نداشته است. حال باید پرسید که ابونواس با تکیه بر کدام سنت شعری این توانایی را یافته است که شعری از این دست بسراید؟ البته خلاقیت هنری می‌تواند ریشه در شخصیت هنرمند داشته باشد. عباس محمود عقاد در تحلیلی روان‌شناختی ابونواس را شخصیتی خودشیفته (الشخصية النموذجية) می‌داند و این موضوع را یکی از عوامل نامتعارف‌بودن شعر وی محسوب می‌کند.^۶

خلاقیت هنری اما تنها و تنها ریشه در شخصیت هنرمند ندارد بلکه افزون بر آن، حاصل محیط و سنتی که وی در آن پرورش یافته است هم می‌باشد. ابونواس که شاعری ایرانی بود نه تنها - به قول عباس محمود عقاد - در شعرش گاه از واژگان پارسی بهره می‌برد (پایان سخن عقاد)، بلکه احتمالاً از سنت‌های موجود در شعر این زبان نیز آگاه بوده است. با عنایت به اینکه وی در قرن سوم می‌زیسته است دور نیست که از برخی سنت‌های شعری ایران باستان هم آگاه بوده باشد. یکی از این سنت‌ها، نبود قافیه در شعر بوده است. با توجه به اینکه در شعر هیچ شاعر عربی با شعر بی‌قافیه روبه‌رو نیستیم می‌توانیم نتیجه بگیریم وی در این شگرد غریبش افزون بر تکیه‌ای که بر قریحه نوجو و شخصیت ویژه خود داشته، به اغلب احتمال، از سنت شعری ایران باستان نیز بهره گرفته است.

نتیجه‌گیری

در این مقاله به قطعه شعری بدیهه از ابونواس اشاره شد که از ویژگی شگفتی برخوردار بود. این قطعه شعر، قافیه ندارد.

چنانکه انیس یادآور شده است، در شعر هیچ شاعر عربی تا کنون شعر بی قافیه دیده نشده است. با عنایت به اینکه شعر ایران پیش از اسلام قافیه نداشته است و ابونواس هم ایرانی بوده است، می توان احتمال داد که ابونواس این قطعه شعر بی نظیر را نه تنها با اتکا به نوجویی ذاتی خود بلکه با عنایت به سنت شعری ایران باستان سروده است.

یادداشت‌ها

- ۱- نوع من الشعر له أسماط وأغصان وأعاريض مختلفة لا يتقيد فيها النّاطم بقافية واحدة، وهو من ابتكار الأندلسيين، وقد سُمّي كذلك لأنه يشبه الوشاح بأشكاله وتطاريزه، وأكثر ما ينتهي عندهم إلى سبعة أبيات (معجم المعاني الجامع).
- ۲- نوع من الشعر لا يتقيد بأسلوب الشّطرين وهو أقرب أشكال الشعر العربي إلى ما يسمى بالشعر الحرّ، نشأ في العراق في عصور متأخرة (معجم المعاني الجامع).
- ۳- الأدب الشعبي: أدب المأثورات والحكايات والأمثال وقصائد الرّجل (معجم المعاني الجامع).
- ۴- درباره اصطلاح «عمودالشعر» در سنت عربی کتاب محققانه جوزورا با عنوان نظریات الشعر عند العرب بنگرید.
- ۵- چنان که لازار اشاره می کند نخستین پژوهشگری که پیوند میان شعر در زبان پارسی دری و شعر پیش از اسلام را یادآور شد بنویست بود.
۶. در برخی از منابع گذشته از جمله در سخنان حمزه اصفهانی هم درباره راه های خلاف عرف شاعری نزد ابونواس سخن گفته شده است. اصفهانی می نویسد:

«و همانا شعر ابونواس اندر میان مردمان، بدان شهره شده است که اشعار فراوان که از آن او نبوده است به شعر او همی بسته اند و این فهم برای مردم از آنجا حاصل شدی که وی شعر را بر غیر طریق و رسم شاعران گفتی... ازیرا که بسیاری از اشعارش در لهُو و غزل و مجون (لُهو و عبث) و عبث است چونان اشعاری که اندر طرد و وصف شراب و توصیف زنان و غلامان دارد. کمترین اشعار وی همان مدیحه های او هستند و این روش، روش شاعرانی که به گاه وی می زیستند و شاعرانی که از پس وی آمدند نبود...» (اصفهانی، الجزء الاول، ۲۰۰۱، ص. ۸).

کتابنامه

۱. اصفهانی، ح. (۲۰۰۱). دیوان ابی نواس الحسن بن هانی الحکمی. تحقیق ایثقالد فاغتر، الجزء الأول، الطبعة الثانية. دارالنشر الكتاب العربی برلین.
۲. أنیس، إ. (۱۹۵۲). موسیقی الشعر، الطبعة الثانية. مكتبة الأنجلو المصرية.
۳. جوزو، م. (۲۰۰۲). نظریات الشعر عند العرب. دارالطبعة للطباعة و النشر.
۴. خالقی مطلق، ج. (۱۳۶۱). یکی داستان است پر آب چشم (درباره موضوع نبرد پدر و پسر). ایران نامه، ۲، ۲۰۵-۱۶۴.
۵. عقاد، ع. م. (۲۰۱۳). ابونواس. مؤسسة الهنداوی للتعليم والثقافة.
۶. عوفی، م. م. (۱۳۹۱). لباب الالباب. تصحیح عزیزالله علیزاده. فردوس.
۷. قیروانی، ح. ب. (۱۴۲۰). العمدة فی محاسن الشعر، الجزء الاول. تحقیق نبوی عبدالواحد شعلان. مكتبة الخانجي.
۸. لازار، ژ. (۱۳۹۵). بررسی وزن شعر ایرانی. ترجمه لیلا ضیا مجیدی. هرمس.
۹. ملائکه، ن. (۱۹۶۷). قضایا الشعر المعاصر، الطبعة الثالثة. منشورات مكتبة النهضة.
۱۰. ناتل خانلری، پ. (۱۳۹۶). وزن شعر فارسی. توس.
۱۱. نصیرالدین توسی، م. م. (۱۳۸۹). اساس الاقتباس. تصحیح عزیزالله، علیزاده. فردوس.
۱۲. واژه‌نامه معجم المعانی الجامع برگرفته از: <https://www.almaany.com>